

پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره‌ی ۴۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۲  
صص. ۳۸-۱۹

## تحلیل محتوایی جایگاه توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌های بعد از انقلاب اسلامی<sup>۱</sup>

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری\* - دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس  
حمدا... سجاسی قیداری - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد  
طاهره صادقلو - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۷/۱۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

### چکیده

تغییر در محیط درونی و بیرونی، به‌ویژه در عرصه‌های جهانی مانند جهانی شدن، همواره جامعه‌ی اطلاعاتی و جوامع روستایی را با تهدیدها یا فرصت‌هایی روبه‌رو می‌کند. به‌همین دلیل تدوین برنامه‌های مناسب و براساس اصول توسعه‌ی پایدار، می‌تواند یکی از راهکارهای اساسی و مؤثر در این زمینه باشد. در این چارچوب ارزیابی جایگاه برنامه‌ریزی روستایی در برنامه‌های ملی، بر اساس اصول توسعه‌ی پایدار و عدالت مکانی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی در پهنه‌ی ملی، برای مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس، در این نوشتار تلاش شد تا با روش شناسی تحلیلی - توصیفی، ابتدا اصول و مبانی نظری برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی و شاخص‌های آن استخراج و به‌منزله‌ی معیارهای تحلیل محتوایی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، در چارچوب مدل ارزیابی تعالی سازمانی EFQM قرار گیرد. سپس پرسش‌نامه‌ای طراحی و در اختیار خبرگان و متخصصان حوزه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی قرار گرفت که از مجموع ۳۰ پرسش‌نامه، ۱۴ مورد از آنها مبنای تحلیل قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌ها نشان داد که با وجود افزایش سطح توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌های بعد از انقلاب که بیشترین آن در برنامه‌ی چهارم توسعه مشاهده می‌شود، اما این توجه بر اساس ساختار مدل تعالی سازمانی، در تمام ابعاد پایین‌تر از میانگین است و نشان می‌دهد که در برنامه‌ها، عناصر توانمندساز در باور خط‌مشی‌گذاران و برنامه‌ریزان برای نهادینه کردن پایداری به‌درستی شناخته نشده است و مدیریت اجرایی از ظرفیت لازم برای اجرای پایداری برخوردار نیست.

کلیدواژه‌ها: توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ی روستایی، برنامه‌های توسعه، تحلیل محتوایی، مدل ارزیابی،

EFQM.

۱. این مقاله مستخرج از طرحی با عنوان "تحلیل محتوایی جایگاه توسعه‌ی روستایی در برنامه‌های بعد از انقلاب ایران" در قطب مطالعات روستایی دانشگاه تهران است که بدین وسیله از حمایت‌های مالی این قطب قدردانی می‌شود.

E-mail: Reftekhari\_reza@yahoo.com

\* نویسنده مسئول :

## مقدمه

نقد و ارزیابی ساختاری (نقد پیکرگرا) برنامه‌های توسعه‌ی روستایی کشور، یکی از روش‌های علمی شناخته شده است تا بدین وسیله اندیشه، روش و مدیریت برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی را در فرآیند برنامه‌ها نمایان کند؛ زیرا به نظر می‌رسد با وجود سابقه‌ی بیش از چندین دهه تجربه‌ی اندیشه‌ای، روش‌شناسی و مدیریتی در برنامه‌ریزی و توسعه و همچنین توسعه‌ی روستایی، وجود ۶۰ هزار روستا با جمعیت ۲۳ میلیون نفر و شکل‌گیری ساختار و کارکرد جدید روستایی با توجه به تحولات ناشی از علم و تحولات اقتصادی - اجتماعی در جهان و ایران، هنوز مشکلات روستا و روستایی در ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی پابرجاست (رضوانی، ۱۳۷۹: ۶۶). در واقع وجود مشکلاتی چون آسیب‌پذیری شدید محیط‌های روستایی از پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی (انسانی، فناوری و مدیریتی) و برنامه‌ریزی در حوزه‌های اقتصادی (پایین بودن سطح درآمد، کمبود فرصت‌های شغلی، غیر اقتصادی بودن فعالیت‌های تولیدی، نبود انگیزه و منابع برای سرمایه‌گذاری و...) و اجتماعی (مهاجرت سرمایه‌های انسانی و اجتماعی، اختلاف میان کیفیت زندگی در شهر و روستا، کمرنگ شدن هویت روستایی و بومی و عدم تمایل جوانان به ابراز هویت روستایی و...) در چند دهه و تشدید آنها، گویای آسیب‌پذیری و آسیب‌دیدگی روستا و روستاییان است (قدیری و نجفی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). در واقع این آسیب‌ها و مشکلات، بیانگر شکاف توسعه‌ای در جامعه‌ی روستایی است که آن را می‌توان به نوعی انشقاق فضایی - اندیشه‌ای، روش‌شناسی و مدیریت برنامه‌ریزی به لحاظ معیارهای توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از خطمشی‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت کلان برای جامعه‌ی روستایی دانست. بدین معنا که همزمان با تحولات علمی در سه بُعد یاد شده، در چارچوب پارادایم توسعه‌ی پایدار و معیارهای آن به‌عنوان پارادایم جدید توسعه، چندان بهره‌برداری نشده است. به‌گفته‌ی دیگر، شکاف توسعه‌ای در مناطق روستایی، بیانگر خطوط تمایز و تعارضی است که بین جایگاه واقعی روستاها در فرآیند برنامه‌ریزی کلان (ملّی) به لحاظ پایداری وجود دارد که نتیجه‌ی آن بازماندگی توسعه‌ای جامعه‌ی روستایی از فرآیند توسعه‌ای ملّی بر اساس پارادایم جدید است. در این ارتباط ضرورت دارد مدیران و برنامه‌ریزان روستایی با ارزشیابی مداوم برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز، تلاش در تأمین سازگاری برنامه‌های توسعه‌ی ملّی با وضع موجود و مطلوب جوامع روستایی، به لحاظ دست‌یابی به توسعه‌ی پایدار داشته باشند (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). بنابراین، تحلیل و بررسی محتوایی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی ملّی با رویکرد انتقادی، نشان‌دهنده‌ی این است که در هر برهه‌ی زمانی، برنامه‌ها، فرآیند و سیر حرکت غالب توسعه‌ی روستایی به چه میزان در راستای الگوی چند بُعدی (توسعه‌ی پایدار) سازگار با سپهر جامعه‌ی روستایی بوده است؟ و توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، شبکه‌سازی و فرآیند مشارکتی حداکثری و... به‌مثابه عناصر اساسی رویکرد توسعه‌ی روستایی چقدر مدّ نظر بوده است؟ آیا تغییرات در جامعه‌ی روستایی با روش‌هایی که توانایی ارزیابی و اندازه‌گیری، تفسیر و تبیین را دارند، قابل درک است یا نه؟

در این ارتباط همسو با سولو (۱۹۹۳) می‌توان گفت: "صحبت کردن درباره‌ی توسعه‌ی پایدار بدون در نظر گرفتن

اندازه‌گیری، تفسیر و تبیین، فاقد هرگونه ارزشی است" یا به قول هاردی و همکاران<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، "برنامه‌ریزی و مدیریت نیازمند اندازه‌گیری است" (سیمون و مورس، ۱۳۸۶: ۴۰). با این توصیف ابزارها و روش‌های بسیاری برای اندازه‌گیری پیشرفت به سمت توسعه‌ی پایدار طراحی شده‌اند، اما با وجود دیدگاه‌های متفاوتی که وجود دارد، نمی‌توان به یک منبع و روشی پذیرفته شده و قابل کاربرد در تمام مناطق و بخش‌ها و موضوعات و سؤال‌ها اتکا کرد. با وجود این ضرورت دارد، در تحلیل‌ها از روش‌های کل‌گرا و نظام‌مند موجود در ادبیات توسعه‌ی پایدار یاری جست. این روش‌ها بر اساس تجربه‌های جهانی در پنج نوع چارچوب مورد توجه قرار گرفته‌اند که هر یک شاخص‌ها و معرّف‌های خاصی از پایداری را نشان می‌دهند و عبارتند از: چارچوب فشار - وضعیّت - واکنش<sup>۲</sup> (PSR)، اندازه‌گیری ثروت ملل<sup>۳</sup> (MW)، شاخص کمسیون توسعه‌ی پایدار<sup>۴</sup> (CSD)، پایداری بارومتر<sup>۵</sup> (BS)، ردپای اکولوژیکی<sup>۶</sup> (EF) (بوسل، ۱۳۸۶: ۱۴).

با وجود شکل‌گیری شاخص‌ها و ابزارها در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای (Espinosa and et al., 2008: 646-648)، از یکسو در سنجش پایداری مناطق روستایی در سطح محلی مشکلاتی وجود دارد و از سوی دیگر، شاخص‌های موجود به‌طور عمده بر اساس رویکرد بالا به پایین بوده (Riley, 2001: 246) و توسط مؤسسه‌های ذی‌نفع و بر اساس درک آنها از مفهوم توسعه‌ی پایدار روستایی طراحی شده است (Morse and Fraser, 2005: 627). بنابراین تحلیل اسناد برنامه‌های توسعه‌ی روستایی با محدودیت‌هایی که در سنجش و ارزیابی آن وجود دارد، انجام می‌گیرد و تلاش می‌شود تا این محدودیت‌ها، هدف پژوهش را که دستیابی به میزان همسویی اهداف و سیاست‌های برنامه‌های توسعه‌ی ملی با الگوی توسعه‌ی پایدار روستایی به‌عنوان الگوی غالب دهه‌های اخیر است، از طریق روش تحلیل محتوایی اسناد با مدل تعالی سازمانی (EFQM) مشخص کند تا شناختی مناسب از روندها و تحولات وضع موجود برنامه‌ی توسعه‌ی روستایی با رویکرد توسعه‌ی پایدار و نحوه‌ی استمرار آنها در جهت ترسیم آینده‌ی مناطق روستایی به‌دست آید و همچنین میزان و سطح اختلاف بین هدف‌ها و وضع موجود در برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی را در چارچوب برنامه‌های کلان توسعه بعد از انقلاب مشخص کند.

در این چارچوب، پرسش‌های اساسی پژوهش عبارتند از:

آیا در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، به نقش و جایگاه روستا و برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی توجه شده است یا نه؟

آیا ختمی‌های برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله بعد از انقلاب، به‌عنوان چارچوب و مبنای برنامه‌ریزی و خطمشی‌گذاری برای توسعه‌ی روستایی در راستای توسعه‌ی پایدار تدوین شده است؟

1. Hardi and et al
2. Pressure- state - response
3. Measurement of wealth
4. Commission of sustainable development
5. Barometer of sustainability
6. Ecological footprint

## مبانی نظری

### چهارچوب مفهومی شناسایی معرف‌های توسعه‌ی پایدار

با توجه به سؤال‌ها و روش‌شناسی پژوهش، باید گفت که مفهوم توسعه‌ی پایدار را به روش‌های گوناگون در قالب مفاهیم متنوعی چون، بیان چشم‌اندازها (Lee & Greed, 1993: 569)، تبادل ارزش‌ها (Clark, 1989: 51)، توسعه‌ی اخلاقی، بازسازماندهی اجتماعی، فرآیند تحول به سمت آینده‌ی بهتر، عدم به مخاطره انداختن کیفیت محیط زیست (صرافی، ۱۳۷۸: ۱۲؛ Avijit, 1998: 98; Overton, 1999: 3)، توانمندسازی مردم، ایجاد ظرفیت‌های جدید، احترام به اطلاعات و دانش بومی، افزایش آگاهی‌ها و اطلاعات (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: 31؛ Dobie, 2004; Abrahamson, 1997: 31)، رساندن انسان به مرحله‌ی رضایت از زندگی خویش (Escap, 1996) و آزادی انتخاب و برابری در دسترسی به فرصت‌ها (Axinn And Axinn, 1997: 196)، می‌توان تلقی کرد که همگی به نوعی تبیین‌کننده‌ی ایده‌محوری توسعه‌ی پایدار، یعنی برآورده ساختن نیازهای نسل حاضر با در نظر گرفتن نیاز نسل‌های آتی است (WCED, 1987: 5). با این تعریف مفهومی، توسعه‌ی پایدار فرآیندی است به سوی پایداری، پس نمی‌توان آن را یک پروژه تلقی کرد؛ زیرا که توسعه‌ی پایدار: ۱) فرآیند چند بُعدی است که در جست‌وجوی یکپارچگی اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی به روش پایدار است و ۲) فرآیند پایدار و مداوم تغییر اقتصادی، اجتماعی و محیطی که برای افزایش رفاه بلندمدت کل اجتماع در سطوح مختلف طراحی شده است (بوسل، ۱۳۸۶: ۶۳۶). در این چارچوب، اجتماع پایدار (جامعه‌ی روستایی) دارای چهار خصوصیت است و عبارتند از: امنیت اقتصادی، یکپارچگی زیست‌محیطی، کیفیت زندگی و توانمندی همراه با مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی (Zachary et al., 1995: 23).

بر این اساس می‌توان گفت که توسعه‌ی پایدار روستایی، یعنی نگرشی همه‌جانبه و سینوپتیکی و فرآیندی به تعامل انسان سازمان‌یافته با محیط زیست خویش (فضای زندگی) و الگوی حاصل از این تعامل در ابعاد سه‌گانه‌ی راهبردی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، در راستای افزایش انتخاب مردم با گسترش دامنه‌ی دموکراتیک، تواناسازی مردم به‌منظور تصمیم‌گیری برای شکل‌دهی به فضای زیست، افزایش رفاه و خوشبختی، گسترش فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه، تواناسازی زنان، فقرا و کشاورزان مستقل و آزاد برای سازماندهی فضای زیست خویش و همچنین تواناسازی برای انجام کار گروهی است که در آن صورت می‌توان گفت، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی به‌منزله‌ی کانون و هسته مرکزی پارادایم جدید در این تعریف مورد توجه است. بدین ترتیب با پذیرش این تعریف و با در نظر گرفتن تفاوت‌های مکانی - فضایی سکونتگاه‌های انسانی، بوم‌گرا بودن توسعه و عدالت اجتماعی، اقتصادی و مکانی، می‌توان گفت که جوامع روستایی امروزی، به‌طور عمده با ویژگی‌هایی چون سیاست‌های تبعیضی و برنامه‌ریزی‌های ناسازگار که همراه با فقر اطلاعاتی، مهارت‌های پایین، فرهنگ کارآفرینی ضعیف و نابرابری‌های قومی و قبیله‌ای روبه‌رو هستند که از سایر جوامع (شهری) قابل تمایزند (Cranwell et al., 2005: 1). به همین دلیل چالش‌های عمده‌ی پیش روی این جوامع برای رسیدن به توسعه‌ی روستایی پایدار و توسعه‌ی ملی عبارتند از: تأمین نیازهای اساسی، از جمله اطلاعات، افزایش تولید و کاهش فقر، امنیت غذایی، افزایش درآمد، حفظ محیط زیست، توسعه‌ی فرصت‌های شغلی و افزایش مشارکت و اعتماد به نفس و کارآفرینی (فیروزنیا و افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۴۶). در واقع دورافتادگی (انزوای) جغرافیایی توسعه و توسعه‌ی

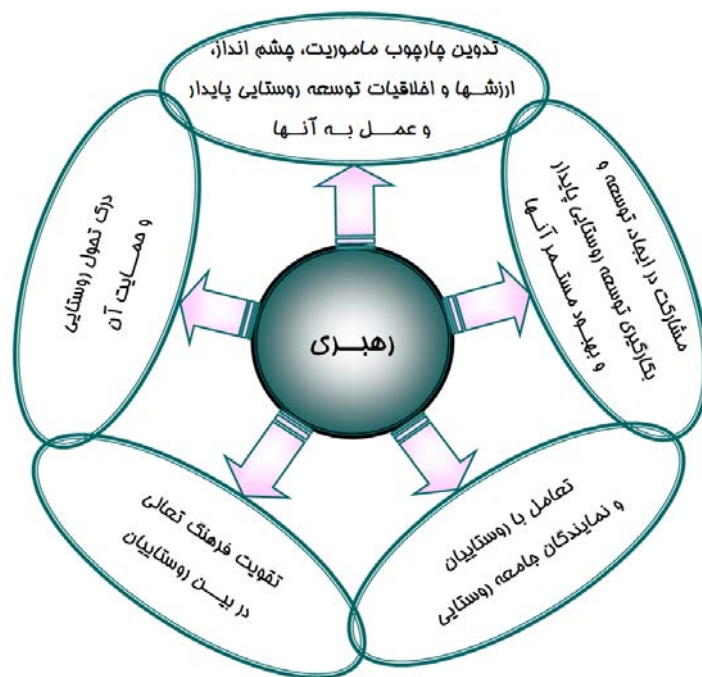
جغرافیایی، کاهش جمعیت جوان، افزایش مهاجرت، بیکاری، تغییرات ترکیب سنی جمعیت، مونث شدن روستاها، تغییر الگوی کشت، عدم تنوع اقتصادی (به‌ویژه در بخش کشاورزی)، استفاده نشدن از توان‌ها و پتانسیل‌ها، تغییرات اجتماعی و فرهنگی، آسیب‌پذیری بالا و مانند آن که تنها با نگاه کل‌گرا به توسعه‌ی روستایی و استفاده از یک روش‌شناسی حل مسئله که دارای ویژگی‌هایی مانند بومی، مشارکتی، خلاقانه، مبتنی بر تجربه در قالب نظریه‌ی توسعه‌ی پایدار بوده و در جهت شناخت و حل مسئله (نه صورت مسئله)، امکان‌پذیر است. بنابراین همان‌طور که پیشتر بیان شد، اگر توسعه‌ی پایدار را فرآیندی در نظر بگیریم که فرصت‌ها و امکان انتخاب انسان را گسترش داده و قابلیت آن را افزایش می‌دهد، بنابراین انسان‌ها بازیگران اصلی و مجریان محوری توسعه‌ی پایدار به‌شمار می‌روند و در این چارچوب است که توسعه‌ی پایدار در پی توسعه‌ی دائمی قابلیت‌های انسانی و مکانی است. به سخن دیگر، در توسعه‌ی پایدار روستایی، تنظیم مدیریت رابطه‌ی انسان با محیط زیست خود در چارچوب پیوند متعادل نظام‌های اجتماعی، اقتصادی با نظام‌های زیست محیطی مورد توجه است (فیروزنیا و افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۵۴). بنابراین در فرآیند توسعه‌ی پایدار، می‌توان اندیشه، روش‌شناسی و مدیریت و برنامه‌ریزی روستایی را در سه بُعد اصلی اقتصادی، اجتماعی و محیطی در نظر گرفت که هر یک از ابعاد جنبه‌های خاص خود را دارند و اهداف در آنها متفاوت است. اما همه‌ی آنها در جهت کل‌گرایی که همان دستیابی به توسعه‌ی پایدار و حق توسعه‌یافتگی و زندگی شرافتمندانه است که با پیوند با یکدیگر، نظام و الگوی رفتاری پایدار را فراهم می‌کنند (Zaslow et al., 2000).

بنابراین در راستای شامل کردن همه ابعاد مسئله‌ی مورد بررسی، سه مؤلفه‌ی اصلی در ابعاد توسعه‌ی پایداری روستایی شامل پایداری زیست‌محیطی، پایداری اجتماعی و پایداری اقتصادی مناطق روستایی طراحی شد تا به نوعی توانایی پوشش کل مسئله را داشته باشد و یک نوع کل‌نگری را نسبت به برنامه‌های توسعه با در نظر گرفتن توسعه‌ی پایدار روستایی تعریف شده در مقاله حاصل کند. سپس برای عملیاتی‌تر شدن و قابلیت سنجش و پوشش دادن تمام ابعاد، شاخص‌هایی برای هر یک از مؤلفه‌ها در ابعاد گوناگون طراحی شد. در مورد تحلیل محتوایی برنامه‌های توسعه‌ی ملی بعد از انقلاب، به لحاظ توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی و انتخاب شاخص‌ها، تلاش شد بر اساس پوشش ادبیات توسعه‌ی پایدار روستایی و رهیافت‌های موجود، تشریح‌گر پیچیدگی و تنوع جغرافیایی پدیده‌ها یا سیستم باشد؛ چرا که در جهان تحقیق و پژوهش، انتخاب شاخص‌ها بر اساس یک شیوه‌ی مناسب و ویژگی‌هایی مانند مشخص بودن، قابلیت اندازه‌گیری، قابلیت کاربرد، حساسیت، قابلیت دسترسی آسان به داده‌های مورد نیاز مورد توجه قرار می‌گیرد تا از تنوع چارچوب‌های غیر منطقی و غیرعلمی موجود در زمینه‌ی شاخص‌های توسعه‌ی پایدار روستایی کاسته شود و به‌گونه‌ای باشند که افزون بر آشنا بودن متخصصان برای مردم محلی نیز آشنا بوده و قادر به درک آن باشند (Freebain and King, 2003: 223; Corbiere-Nicollier et al., 2003: 231). بنابراین، در این مطالعه از تحلیل نظام‌مند و اندام‌وار در شناسایی معرف‌ها، شاخص‌ها و دسته‌بندی کمک گرفته شد (بوسل، ۱۳۸۶؛ افتخاری و آقایی‌هیبر، ۱۳۸۶؛ باسل، ۱۳۸۱؛ کابردو ۱۳۸۱؛ میکسل، ۱۳۷۶؛ نادری و همکاران، ۱۳۸۸؛ Clark et al., 1999; Bakshi and Fiksel, 2003; Gonzalez & Smith, 2000; OECD, 2004 & 2001; Jansen, 2003; Jin & High, 2003; World Bank, 2000)، تا در این چارچوب با استفاده از مدل EFQM، همسویی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی را با توسعه‌ی پایدار مشخص کرد.

### ساختار مدل EFQM برای ارزیابی برنامه‌های توسعه

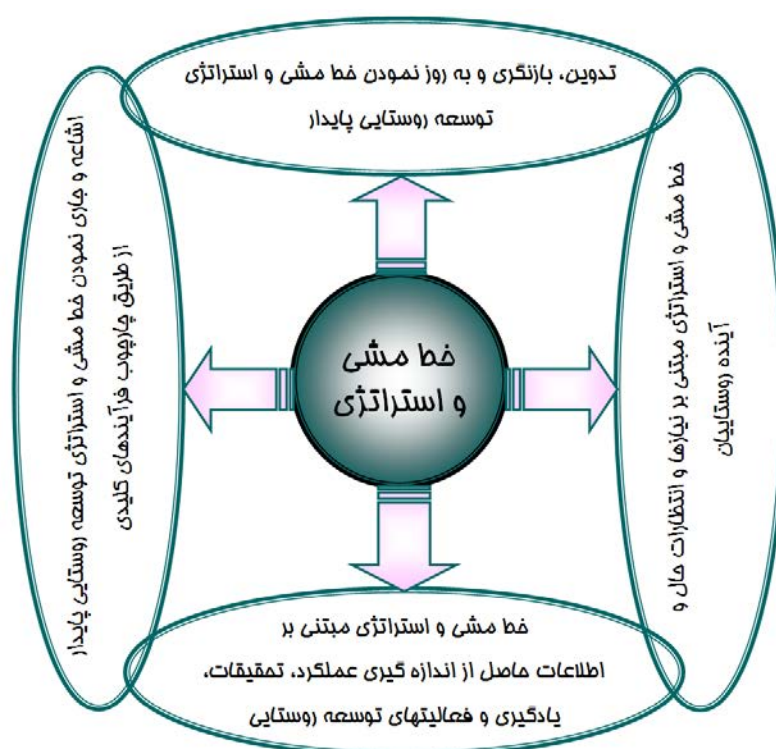
برابر ادبیات موجود، ساختار مدل همانند هر مدلی بدین گونه است که هر یک از معیارها به زیرمعیارهای متفاوت قابل تقسیم بندی هستند که مجموع آنها نشان‌دهنده‌ی همسویی برنامه‌های توسعه با اهداف توسعه‌ی پایدار به‌عنوان پایه‌ی نظریه‌ای غالب در ادبیات برنامه‌ریزی جهان است. در این ارتباط نه معیار مهم مدل توسعه‌یافته‌ی EFQM را برای ارزیابی برنامه‌ها گسترش داده، به‌طوری که ارتباط آن با توسعه‌ی پایدار روستایی روشن شود:

**۱. رهبری:** در این مدل رهبران سرآمد، به‌عنوان مجموعه نیروها و نهادهای سازمان‌یافته در چارچوب میثاق‌های ملی (قانون اساسی)، مأموریت و دورنما را بر اساس روش‌های علمی برنامه‌ریزی، از جمله برنامه‌ریزی راهبردی مشارکتی با مشارکت مجموعه ذی‌نفعان بر اساس نیازهای آنها، تدوین و شرایط دستیابی به آنها را تسهیل می‌کند. در اینجا منظور از رهبری، تمام افراد سازمانی متولی در امر توسعه‌ی روستایی کشور است که از طریق اعمال و رفتار خود، ارزش‌ها و هنجارها و تصمیم‌گیری‌های آنها، در روند و مسیر توسعه‌ی روستایی ایران تأثیرگذار است. این افراد در سازمان‌ها و نهادهای خود با هماهنگی با سایر نهادها و سطوح مختلف، قادرند جهت حرکت توسعه‌ی روستایی را تغییر دهند. بنابراین توجه به نقش رهبری در توسعه‌ی روستایی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیار در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه‌ی روستایی کشور به‌شمار می‌آید؛ زیرا مقوله‌ی رهبری، نشان‌دهنده‌ی این نکته اساسی است که چگونه مدیران و برنامه‌ریزان ارشد کشوری، به‌عنوان ذینفعان، برای تحقق ارزش‌ها، رفاه و توسعه‌ی روستاییان، جهات عملکردی، تمرکز بر مناطق روستایی و روستاییان می‌پردازد. همچنین در این سطح (کلان)، شاخص رهبری کنترل‌کننده‌ی (ارزیابی و نظارت‌کننده) چگونگی عملکرد مؤسسه‌ها و افراد تحت امر در قبال روستاییان است (شکل ۱).



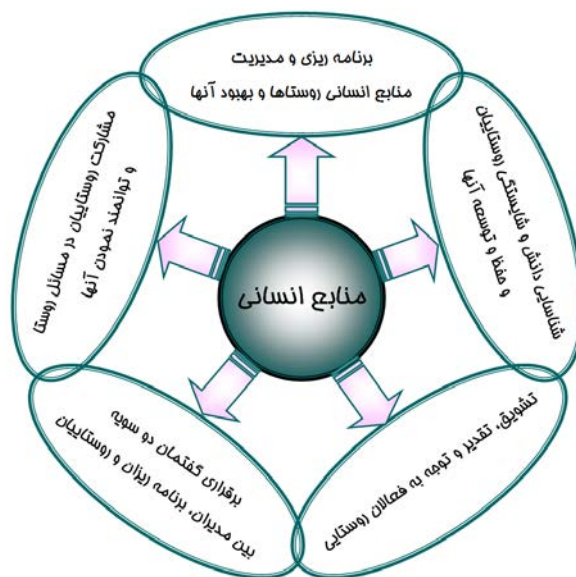
شکل ۱. وظایف کلیدی رهبری توسعه‌ی پایدار روستایی

۲. **خط‌مشی و راهبرد:** یک برنامه‌ی توسعه‌ی سرآمد با هدف دستیابی به توسعه‌ی پایدار، دارای مأموریت و دورنمایی متمرکز بر ذینفعان، منابع جامعه و شرایط بیرونی است. بنابراین در مسیر دستیابی به توسعه‌ی روستایی بدون توجه به پایداری به‌عنوان خط‌مشی کلیدی، توسعه‌ی روستایی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه در تدوین خط‌مشی‌ها و راهبردهای توسعه‌ی پایدار روستایی، توجه به نیازهای جامعه‌ی روستایی، به‌ویژه گروه‌های هدف روستایی، منابع روستاها، تغییرات در سطوح مختلف منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، مشارکت روستاییان، نوآوری و خلاقیت و کارآفرینی ضروری است (شکل ۲).



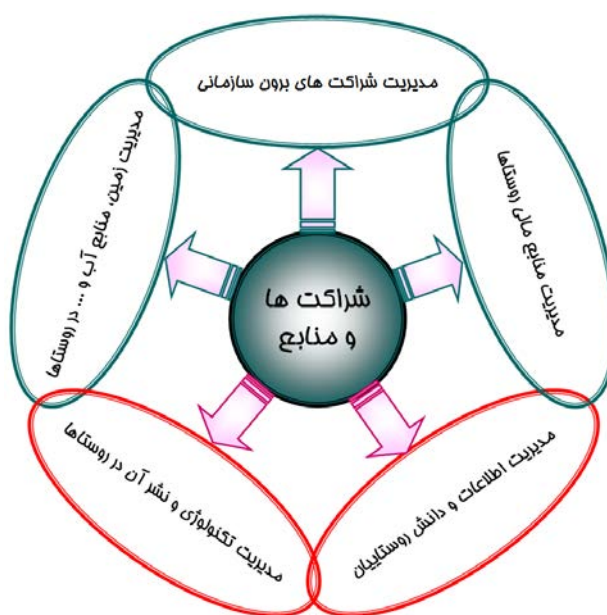
شکل ۲. خط‌مشی و راهبردهای کلیدی توسعه‌ی پایدار روستایی

۳. **منابع انسانی:** برابر ادبیات موجود، یک برنامه‌ی توسعه‌ی ایده‌آل، تمامی توان بالقوه منابع انسانی موجود را در سطوح مختلف فردی، گروهی و سازمانی مدیریت کرده و برای کارآمدی آنها برنامه‌ریزی دارد. در چنین محیطی به عدالت و برابری انسانی و حقوق شهروندی آنها توجه شده و تمام انسان‌ها در امور سازمان مشارکت داده می‌شوند و به توانمندسازی آنها در زمینه‌های مختلف توجه می‌شود، به‌گونه‌ای که به افزایش مهارت، دانش و آگاهی در بین افراد و در سطح جامعه و مکان‌ها منجر شود. در مناطق روستایی نیز وجود منابع بالقوه‌ی انسانی، به‌ویژه جوانان، می‌تواند نقطه عطفی برای توسعه‌ی روستایی باشد که این امکان از طریق آموزش، کارآفرینی، تسهیل خدمات و سرمایه، حمایت‌های معنوی، دانش فنی و مانند آنها شکل می‌گیرد (شکل ۳).



شکل ۳. عناصر منابع انسانی در توسعه‌ی پایدار روستایی

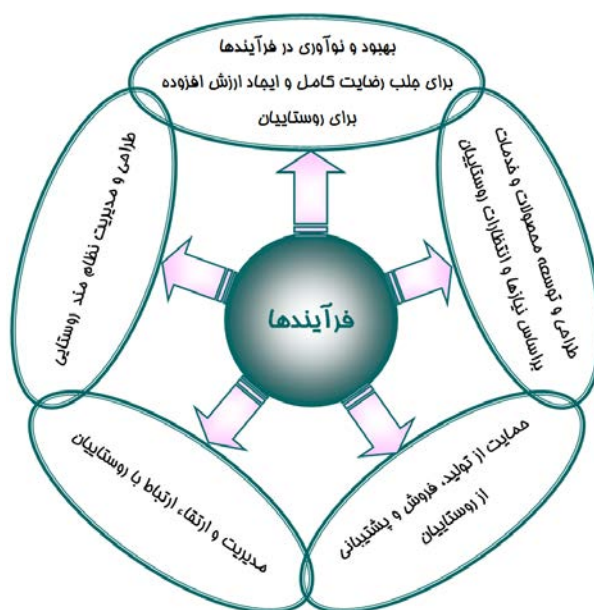
۴. **شراکت‌ها و منابع:** برابر متون توسعه‌ای، در یک برنامه‌ی توسعه‌ای آینده‌نگر، روابط و پیوندهای میان عوامل مختلف در برنامه مد نظر گرفته می‌شود، به گونه‌ای که بر اساس این نگاه، بهره‌گیری و استفاده از منابع بالقوه را آغاز می‌کند. در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی پایدار، برنامه‌های توسعه می‌توانند روابط بین محیط روستا با جوامع دیگری چون، جامعه‌ی شهری و پیوندهای میان آنها را در نظر گرفته و در تلاش برای برقراری تعادل میان آنها باشند. همچنین در عرصه‌ی درون مناطق روستایی نیز، جلب مشارکت مردمی، ایجاد پیوندهای اجتماعی، فعالیت‌های گروهی و تعاونی از اهداف و خط‌مشی‌ها باشد تا بتوان از منابع بالقوه موجود در مناطق روستایی استفاده مناسب را داشت (شکل ۴).



شکل ۴. عناصر شراکت‌ها و منابع در توسعه‌ی پایدار روستایی



۵. **فرآیندها:** برنامه‌های توسعه‌ی مناسب، فرآیندهای خود را بر اساس چهار حوزه‌ی رهبری، خط‌مشی‌ها و راهبردها، منابع انسانی و شراکت و منابع، به منظور ارتقای توان فرآیندهای تولیدی و خدماتی و افزایش کیفیت آنها برای دستیابی به اهداف کلیدی با کسب رضایت کامل ذی‌نفعان و ایجاد ارزش برای آنها طراحی و مدیریت کرده و بهبود می‌بخشد. در این ارتباط تحوّل در ساختارهای برنامه‌ریزی، نظام اداری و بهینه‌سازی فرآیندهای ارائه‌ی خدمات با ایجاد نهادهای محلی و منطقه‌ای و ملی یک ضرورت است. بنابراین مدیریت فرآیندها، جنبه‌های مهمی از فرآیندهای تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه است. این مقوله در حیطه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی، دربرگیرنده کلیه فرآیندهای کلیدی در توسعه‌ی روستایی است (شکل ۵).



شکل ۵. عناصر محوری فرآیندهای مؤثر برنامه‌های توسعه در توسعه‌ی پایدار روستایی

۶. **نتایج:** حاصل از حوزه‌های پنج‌گانه‌ی توانمندساز را می‌توان در پایداری منابع انسانی، پایداری جامعه‌ی روستایی و زیست‌محیطی و کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، در سه حوزه‌ی راهبردی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به‌همراه نتایج کلیدی آن مطرح کرد:

- نتایج اقتصادی: یکی از ابعاد اصلی است که در جوامع گوناگون برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار مورد تأکید فراوان است که خود به سه زیر بخش تولید، توزیع و مصرف تقسیم می‌شود. در بُعد اقتصادی، هدف ایجاد فضای مناسبی برای توسعه‌ی اقتصادی است که طی آن جامعه، کارآیی، عرضه‌ی کالا و خدمات مورد نیاز خود را افزایش داده و به تبع آن سطح زندگی و رفاه عمومی اعضای خود را افزایش می‌دهد. بنابراین در محیط روستا، هدف مدیریت توانمندساز اقتصادی، تسهیل جذب سرمایه، تأمین تغذیه، جلوگیری از خروج سرمایه، ایجاد زمینه‌ی اشتغال، کارآفرینی، تسهیل بازار برای فروش کالاها و خدمات تولیدی و زمینه‌سازی برای مصرف پایدار در چارچوب مدیریت عرضه و تقاضا، به‌ویژه با استفاده از ظرفیت‌ها و توان‌های محیطی و انسانی، به‌عنوان پایه و اساس فعالیت برنامه‌ریزی و مدیریتی برای توسعه‌ی پایدار روستایی است.

- نتایج اجتماعی: در اینجا هدف ایجاد زمینه‌ی مناسب برای توسعه‌ی انسانی پایدار است که شامل تغییرات متوالی و مستمر در به‌دست آوردن الگوهای یک زندگی مطلوب به مفهوم حق توسعه‌یافتگی و زندگی شرافتمندانه برای تمام افراد یک منطقه یا کشور با در نظر گرفتن استعدادهای بالقوه افراد و مکان‌های زیست آن است. در این بُعد وقتی موفقیت حاصل خواهد شد که بتوان به‌وسیله‌ی مدیریت توسعه‌ای، فاصله بین شکاف اجتماعی جامعه‌ی روستایی را کاسته و همچنین تضادهای میان زندگی شهری و روستایی را کاهش دهد و یک نوع خودباوری را در میان افراد جامعه‌ی روستایی، به‌ویژه گروه‌های در حاشیه ایجاد کرده و با حرکت در راستای توانمندسازی و خودتکایی، یک زندگی شرافتمندانه و حق توسعه‌یافتگی را فراهم کرد که دارای این خصوصیت‌ها است: الف) افزایش کیفیت زندگی و کیفیت محیط؛ ب) افزایش امکان دسترسی به وسایل امرار معاش؛ ج) آزادی انتخاب؛ د) توسعه‌ی خودتکا و ه) پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی. در نتیجه، هدف توسعه‌ی پایدار روستایی در این بُعد توانمندسازی، ایجاد زمینه‌های مشارکت، بسیج اجتماعی، بهبود قوانین و خط‌مشی‌ها و سازماندهی و مدیریت سامانه‌ی اطلاعات لازم در میان روستاییان با همکاری دولت و بازار در جهت اداره‌ی امور روستا برای رسیدن به یک عدالت اجتماعی و اقتصادی و زندگی سالم و مکان سالم یا بوم روستا است.
- نتایج زیست‌محیطی: از آنجا که محیط طبیعی، مکان اصلی فعالیت‌های انسان، به‌ویژه افراد ساکن در روستا شمرده می‌شود و همواره با فعالیت‌های خود بر آن اثرگذار است، پس نیازمند یک مدیریت محیط طبیعی یا مدیریت زیست‌محیطی مناسب است تا از آثار زیان‌بار و مخرب بر محیط کاسته شود و همچنین در صدد کاهش اثر مخاطرات طبیعی (مانند سیل، زلزله، ...) انسانی و فناوری بر زندگی انسان باشد. بنابراین هدف از برنامه‌ریزی و مدیریت زیست‌محیطی در چارچوب برنامه‌های محلی و بر اساس توسعه‌ی پایدار و مدل EFQM در روستا، ایجاد زمینه‌ای برای بهره‌گیری بهینه، مناسب و به اندازه‌ی ظرفیت و بار محیطی از محیط طبیعی و منابع آن، بدون وارد کردن آسیب به محیط طبیعی و عناصر آن (تنوع زیستی، اکوسیستم) سالم است که با کاهش مخاطرات طبیعی همراه است.
- نتایج کلیدی عملکرد: برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی و پایدار، به‌طور فراگیر، نتایج برجسته‌ی مرتبط با عناصر اصلی خط‌مشی و راهبرد را اندازه‌گیری کرده و به آنها دست می‌یابد. نتایج کلیدی عملکرد در زمینه‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی، به تحقق اهداف اصلی، دقیق، روشن و راهبردی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی اشاره دارد که از طریق بررسی میزان حل مشکلات، تخصیص بودجه، میزان محصولات و تولیدات و خدمات روستایی و کیفیت آنها، میزان مشارکت مردمی و نقاط روستایی نمایان می‌شود.

### روش پژوهش

برابر طرح مسئله و سؤال‌های راهبردی مطرح، مدل تعالی سازمانی چارچوبی روشمند برای ارزیابی عملکرد برنامه در دو حوزه‌ی فرآیندها و نتایج حاصل از این فرآیندها است. دستاوردهای حاصل از ارزیابی در این مدل با ترسیم و تحلیل نقاط

قوت و زمینه‌های بهبود ساختارهای سازمانی (در اینجا روستا به‌عنوان یک سازمان تلقی می‌شود) که به نوعی چگونگی بهبود چرخه‌ی برنامه‌ریزی و عملکرد آنها را با فهرستی از برنامه‌های اولویت‌بندی شده پیشنهاد کرده، نوعی فرآیند یادگیری از توانمندسازها را مطرح می‌کند که می‌تواند مسیر آینده را تعدیل، اصلاح یا تغییر دهد (European Foundation for Quality Management, 2002: 11). این مدل بر اساس نه معیار پایه‌گذاری شده است. پنج معیار این مدل مربوط به توانمندسازها بوده که شامل معیار رهبری، کارکنان، راهبردی و خط‌مشی، منابع و شرکا و فرآیندها است که بیان‌کننده‌ی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی یک سازمان و چگونگی تعامل آنها با هم است و چهار معیار دیگر مربوط به نتایج بوده که شامل نتایج کارکنان، نتایج مشتریان، معیار نتایج جامعه و معیار نتایج کلیدی عملکرد بوده که در نهایت نشان‌دهنده‌ی عملکرد است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۷۸). در این مدل، کل اطلاعات معیارها امتیازبندی می‌شود که این امتیازها با مجموع ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ در نظر گرفته می‌شوند که نیمی از امتیاز آن مربوط به توانمندسازها و نیمی از امتیاز دیگر نیز مربوط به نتایج است (European Foundation for Quality Management, 1999: 24). با این توصیف اگر برنامه‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب را با مدل EFQM یا بنیاد اروپایی کیفیت مورد تحلیل قرار دهیم، در آن صورت به دو ویژگی (توانمندسازها و نتایج) در ساختار مدل باید توجه کرد.

برای استفاده از مدل تعالی روش‌های مختلفی وجود دارند که عبارتند از: (۱) روش پرسش‌نامه‌ای؛ (۲) روش کارگاهی؛ (۳) روش ماتریس و (۴) روش پروفورما. در این بین روش تحلیل پرسش‌نامه‌ای به دلیل توجه به اسناد سازمانی (برنامه‌ها) یکی از بهترین روش‌ها است. در این روش بر اساس قوانین، مصوبه‌ها، نتایج فرآیند برنامه‌ریزی، اهداف سازمانی (رسالت روستاها) مکتوب، وظایف اعلام شده، به ارزیابی عملکرد برنامه‌ها پرداخته می‌شود. این روش به نوعی شبیه به روش تحلیل محتوایی است؛ زیرا بر اساس اسناد موجود در زمینه‌های مختلف توانمندسازها می‌توان نتایجی را از آن استنتاج کرد که در شرایط ایده‌آل امکان دسترسی به آن تصور می‌شود. بنابراین در این مطالعه از روش تحلیل محتوایی اسناد در چارچوب مدل EFQM برای ارزیابی برنامه‌های توسعه استفاده شد. این روش، یکی از روش‌های مهم کیفی در پژوهش است. بنابراین می‌توان گفت که با روش تحلیل محتوایی و تحلیل تطبیقی در چارچوب مدل تعالی سازمانی، به میزان توجه برنامه‌ها به اهداف توسعه روستایی در رابطه‌ی توسعه‌ی پایدار که در اسناد برنامه‌های توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب موجود است، پرداخته شد. در واقع می‌توان گفت با توجه به ماهیت موضوع و چند سطحی بودن آن از شیوه اسنادی، تجربی و تطبیقی استفاده شد و داوری بر اساس این شیوه‌ها به صورت توصیفی و تحلیلی انجام گرفت. در شیوه اسنادی، نخست ادبیات موضوع از طریق کتابخانه‌های مراکز علمی، پژوهشی و سازمان‌های مرتبط در زمینه‌ی برنامه‌های توسعه و به‌ویژه توسعه‌ی پایدار روستایی دنبال شد و با جمع‌آوری منابع و فیش‌برداری از آنها، مبانی نظریه‌ای و وضعیتی و جایگاه روستا و توسعه‌ی پایدار روستایی، بر اساس اسناد موجود برنامه‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب تنظیم شد. سپس در گام دو به شیوه تجربی به تحلیل محتوای (کرپندورف، ۱۳۷۸: ۳۴) با رویکرد سازگاری و مدل EFQM اسناد برنامه‌های توسعه در ایران پرداخته شد که در آن سه اصل اساسی به شرح زیر مد نظر قرار گرفت:

۲. منظم و ساختاری بودن توسعه‌ی روستایی در اسناد برنامه (مواد، بندها و تبصره‌ها) با اهداف توسعه‌ی پایدار روستایی در ادبیات جهان؛

۳. آشکار بودن توسعه‌ی روستایی در اسناد برنامه (مواد، بندها و تبصره‌ها) با اهداف توسعه‌ی پایدار روستایی. براین اساس ابتدا چارچوب توسعه‌ی روستایی مطلوب مد نظر قرا گرفت و شاخص‌ها بر اساس رویکرد نظام‌مند و اندام‌وار و در چارچوب مدل EFQM استخراج و به تحلیل اسناد برنامه‌ها پرداخته شد. بنابراین با این روش ترکیبی، خصوصیت‌های زبانی متن یا نوشته‌های اسناد برنامه‌ی اول، دوم، سوم و چهارم به‌طور واقع‌بینانه، عینی و نظام‌مند استخراج شد تا استنتاج‌هایی درباره‌ی مسائل غیر زبانی و محتوایی برنامه‌ها و جایگاه روستا و توسعه‌ی روستایی به‌دست آید. واحد ثبت در این بررسی، واژه و گزاره‌های مرتبط با اهداف توسعه‌ی پایدار روستایی در خصوص اندیشه، روش‌شناسی و مدیریت و برنامه‌ریزی روستایی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی است که مرتبط با اهداف، خطمشی‌ها و راهکارهای گنجانده شده در متن اسناد برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران است. در این مطالعه، افزون‌بر روش تحلیل کیفی، برای معناکاوای یافته‌ها، از تحلیل کمی با استفاده از روش پرسش‌نامه‌ای موجود در مدل نیز استفاده شد. بنابراین پرسش‌نامه‌ای بر اساس معیارهای مدل EFQM توسعه‌یافته ارزیابی برنامه‌ی کلان بر پایه‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی تهیه و در اختیار بیش از ۳۰ نفر از خبرگان و متخصصان حوزه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی قرار گرفت که از مجموع آنها ۱۴ پرسش‌نامه‌ی تکمیل شده دریافت و داده‌های آنها برای تحلیل مورد استفاده قرار گرفت. برای نمایش نتایج کمی مدل EFQM از نمودارهای تار عنکبوتی استفاده شد تا درصد و اندازه‌ی کارآیی برنامه‌های توسعه در توجّه به اهداف توسعه‌ی پایدار روستایی به‌طور روشن مشخص شود.

## بحث و یافته‌ها

### تجزیه و تحلیل موقعیت توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌های بعد از انقلاب

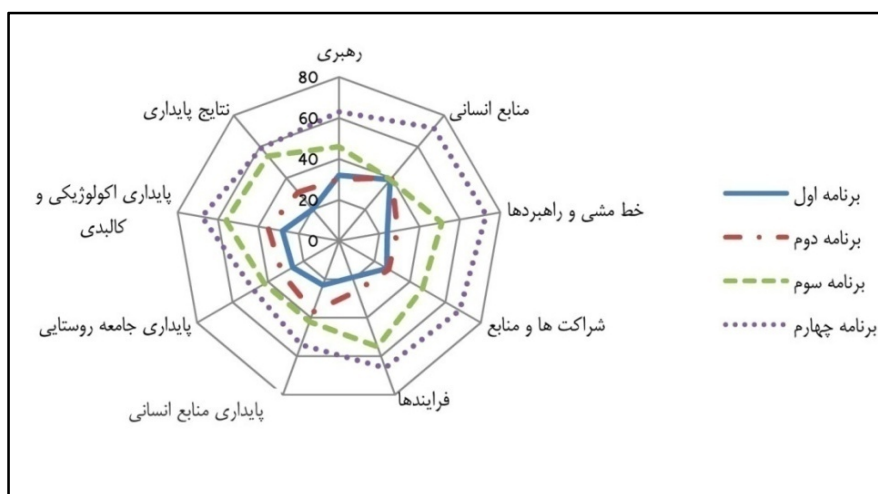
نظربه اینکه برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی با مدل EFQM (بنیاد اروپایی کیفیت) مورد تحلیل قرار گرفت، در این چارچوب به دو ویژگی در ساختار مدل توجّه شد که عبارتند از؛ ۱- توانمندسازها (رهبری، منابع انسانی، خطمشی و راهبرد، شراکت‌ها و منابع و فرآیندها) و ۲- نتایج (منابع انسانی، مشتریان، جامعه و عملکرد). همچنین برای عملیاتی کردن مدل معرف، شاخص‌های دو حوزه‌ی اصلی و حوزه‌های فرعی آن تعریف و با برنامه پیشنهادی تطبیق داده شد تا جاری‌سازی، ارزیابی و بازنگری و نتیجه‌گرایی مد نظر قرار گیرد. بر این اساس به موارد قانونی مطرح شده در رابطه با توسعه‌ی روستایی با نگاه پایداری در برنامه‌های توسعه پرداخته می‌شود، سپس به ترسیم مدل EFQM به‌صورت جداگانه برای هر کدام از برنامه‌ها اقدام می‌شود.

برای این کار، براساس تحلیل نتایج حاصل از پرسش‌نامه‌ها، هر یک از معیارهای دوگانه‌ی ویژگی ساختاری مدل، یعنی توانمندسازها (رهبری، منابع انسانی، خطمشی و راهبردها، شراکت‌ها و منابع، فرآیندها) و نتایج (پایداری منابع انسانی، پایداری جامعه‌ی روستایی، پایداری زیست‌محیطی و کالبدی و نتایج پایداری) برای تمامی برنامه‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب، سنجیده و درصد امتیاز کسب شده‌ی هر یک از معیارها در هر برنامه محاسبه شد (جدول ۱).

جدول ۱. درصد امتیازهای کسب شده‌ی معیارهای مدل EFQM در برنامه‌ها

میانگین درصدها	برنامه‌ی چهارم	برنامه‌ی سوم	برنامه‌ی دوم	برنامه‌ی اول	مجموع امتیازها
۴۳	۶۳	۴۶	۳۰	۳۲	رهبری
۴۸	۷۲	۳۹	۴۰	۳۹	منابع انسانی
۴۴	۷۳	۵۱	۲۹	۲۴	خط‌مشی و راهبردها
۴۳	۶۸	۴۷	۲۸	۲۷	شراکت‌ها و منابع
۴۲	۶۶	۵۵	۲۶	۱۹	فرآیندها
۳۹	۵۴	۴۲	۳۷	۲۳	پایداری منابع انسانی
۳۷	۴۸	۴۲	۳۲	۲۶	پایداری جامعه‌ی روستایی
۴۷	۶۸	۵۶	۳۵	۲۸	پایداری زیست‌محیطی و کالبدی
۴۱	۵۹	۵۴	۳۱	۲۰	نتایج پایداری
۴۲	۶۳	۴۸	۳۲	۲۶	مجموع

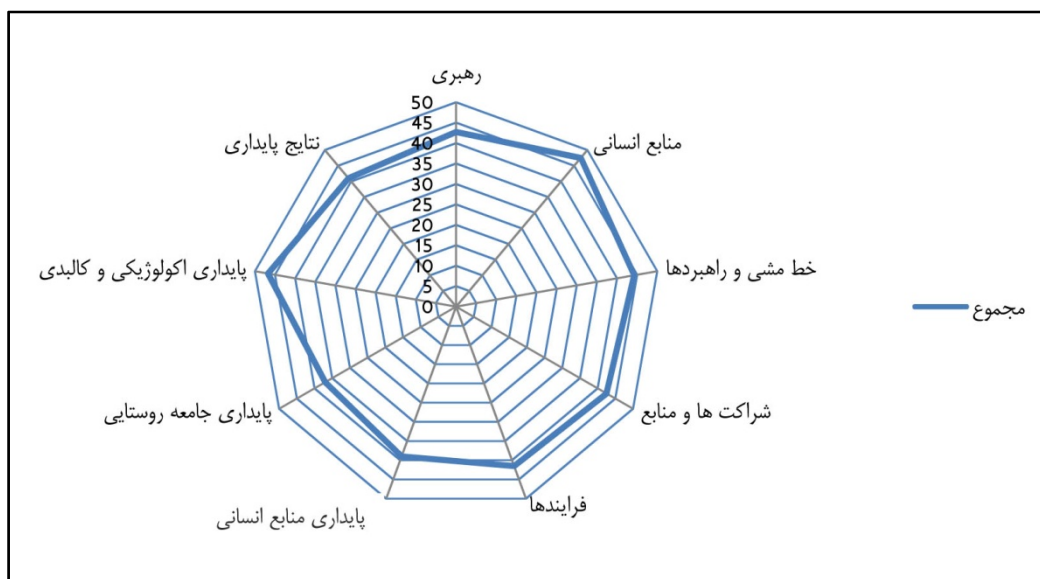
نتایج به‌دست آمده از جدول شماره‌ی ۱، بیان می‌کند که برنامه‌ی چهارم توسعه در مقایسه با سایر برنامه‌ها از امتیازهای مناسبی در زمینه‌ی هر یک از معیارها برخوردار بوده است. همان‌طور که در جدول شماره‌ی ۱ مشاهده می‌شود، امتیازهای تمامی معیارهای ویژگی توانمندساز، به جز معیار منابع انسانی در ساختار مدل، از برنامه‌ی اول توسعه تا برنامه‌ی چهارم، از روندی افزایشی پیروی می‌کند، این در حالی است که معیار منابع انسانی در فاصله‌ی برنامه‌ی اول تا دوم سیر فزاینده، در برنامه‌ی دوم تا سوم توسعه سیر کاهنده و در فاصله‌ی برنامه‌ی سوم تا چهارم دوباره روندی فزاینده به خود می‌گیرد. در بخش نتایج نیز تمامی معیارهای معرف از برنامه‌ی اول توسعه تا برنامه‌ی چهارم توسعه روندی فزاینده داشته‌اند که بیانگر افزایش توجه به بُعد پایداری در تدوین راهبردها و خط‌مشی‌های توسعه‌ی روستایی و بهبود نتایج حاصل از آن بوده است. با توجه به امتیازهای کسب شده‌ی معیارهای هر بخش، مدل EFQM برای هر برنامه ترسیم شد (شکل ۶).



شکل ۶. ترسیم مدل EFQM برای برنامه‌های توسعه براساس درصد امتیازهای کسب شده‌ی معیارها

همان‌طور که نمودار فوق نشان می‌دهد، ابعاد پایداری معیارهای مدل EFQM در برنامه‌ی چهارم توسعه بسیار فراگیرتر از برنامه‌های پیشین است. در این میان، از بین تمامی معیارهای معرف مدل، معیار خط‌مشی و راهبردها بیشترین

امتیاز را داراست که بیانگر ارتقای سطح این معیار به لحاظ نگرش پایدار در برنامه‌ی چهارم است. معیارهای منابع انسانی شراکت‌ها و منابع، فرآیندها و رهبری در سطوح بعدی قرار می‌گیرند. در بین معیارهای ویژگی نتایج، در ساختار مدل نیز توجه به معیار پایداری زیست‌محیطی و کالبدی دارای بیشترین امتیاز در بین تمامی معیارهای معرف مدل در برنامه‌ی چهارم توسعه بعد از انقلاب بوده است. معیارهای نتایج پایداری، پایداری منابع انسانی و پایداری جامعه‌ی روستایی نیز در سطوح بعدی امتیازبندی قرار داشته‌اند. در مجموع نتایج بیانگر این مسئله است که سطوح معیارهای معرف بخش توانمندسازها از کیفیت و کمیت بالاتری نسبت به نتایج برخوردار هستند. از سویی دیگر، محاسبه‌ی میانگین درصد امتیازها برای معیارهای هر یک از بخش‌های توانمندساز و نتایج، ساختار مدل EFQM برای مجموع برنامه‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که دو معیار منابع انسانی و پایداری زیست‌محیطی و کالبدی، در مجموع برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، از توجه بیشتری به بُعد پایداری در توسعه روستایی برخوردار بوده‌اند، به‌گونه‌ای که سطح امتیازهای این دو معیار نسبت به سایر معیارهای معرف مدل بالاتر است. در تحلیل ساختار مدل EFQM برای مجموع برنامه‌های توسعه و میزان انطباق آن با نگرش پایداری نیز، گویای کیفیت و کمیت بالاتر معیارهای عامل توانمندسازها نسبت به نتایج در توجه به مفهوم پایداری در مجموع برنامه‌ها است (شکل ۷).



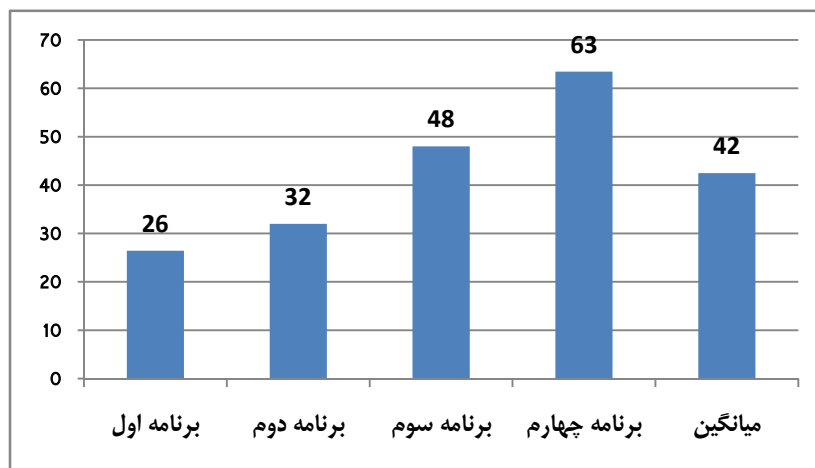
شکل ۷. ترسیم مدل EFQM برای مجموع برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

بنابراین، توجه به مفهوم و موقعیت توسعه‌ی پایدار روستایی در بین معیارهای بخش توانمندسازها در مدل EFQM از معیارهای معرف نتایج در مدل بیشتر بوده است. به‌گونه‌ای که میانگین امتیازهای معیارهای حوزه‌ی توانمندسازها برابر ۴۴ درصد و در حوزه‌ی نتایج این میزان برابر ۴۱ درصد است (جدول ۲).

جدول ۲. مجموع امتیازهای شاخص‌های معرف دو ویژگی توانمندسازها و نتایج در ساختار مدل EFQM

میانگین	برنامه‌ی چهارم	برنامه‌ی سوم	برنامه‌ی دوم	برنامه‌ی اول	مجموع امتیازها
۴۴	۶۸	۴۸	۳۱	۲۸	حوزه‌ی توانمندسازها
۴۱	۵۷	۴۹	۳۴	۲۴	حوزه‌ی نتایج

همچنین می‌توان میزان توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی اول تا چهارم بعد از انقلاب را با میانگین حاصل از مجموع برنامه‌ها مقایسه کرد. مشهود است که سطح پایداری و اعمال نگرش پایداری در تدوین برنامه‌های توسعه در برنامه‌ی چهارم توسعه بیش از سایر برنامه‌ها بوده و از میانگین مجموع برنامه‌ها نیز بیشتر است. این به معنای سیر فزاینده‌ی توجه به ابعاد توسعه‌ی پایدار در برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی تا کنون است (شکل ۸).



شکل ۸. میزان توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در هر یک از برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب و مجموع آنها

همان‌گونه که در قسمت روش‌شناسی بیان شد، هر یک از اجزای مدل فوق حدود نیمی از کارکرد کل مدل را در برمی‌گیرند. به گفته‌ای معیارهای معرف جزء توانمندسازی و نتایج، هر یک ۵۰ درصد از کل کارکرد مدل را شامل می‌شوند. چنانچه میانگین درصدی امتیازهای کسب شده در هر یک از این اجزا پایین‌تر از حد متوسط باشد، بیانگر کیفیت و کمیت پایین عملکردی معیارهای مطرح شده در مدل است.

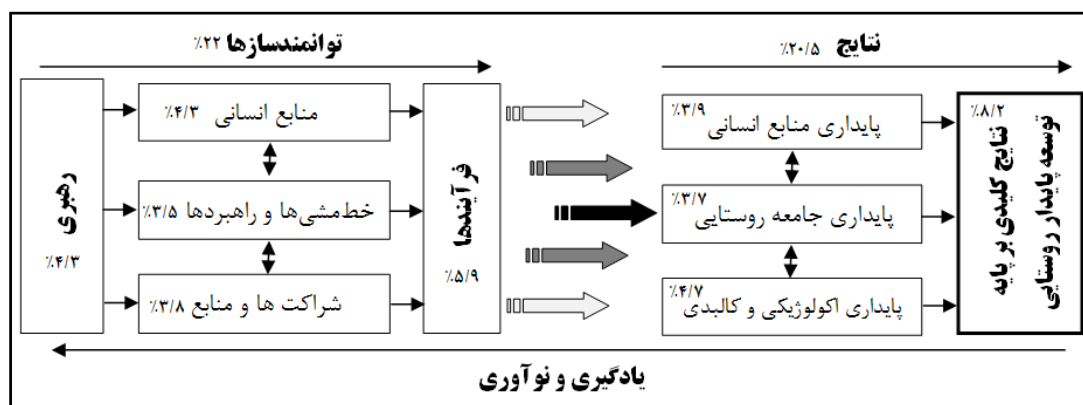
بنابراین در موقعیت‌یابی نگرش و جایگاه توسعه‌ی پایدار در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، میانگین درصد هر یک از اجزای توانمندسازی شامل معیارهای رهبری (۴/۳ درصد از ۱۰ درصد)، منابع انسانی (۴/۳ درصد از ۹ درصد) خط‌مشی و راهبردها (۳/۵ درصد از ۸ درصد)، شراکت‌ها و منابع (۳/۸ درصد از ۹ درصد) و فرآیندها (۵/۸ درصد از ۱۴ درصد) در مجموع ۲۲ درصد از ۵۰ درصد امتیاز این حوزه را تشکیل داده‌اند که این مقدار حتی پایین‌تر از حد متوسط هر حوزه است. از سویی دیگر، مقایسه‌ی میانگین درصد امتیازهای هر یک از معیارها در برنامه، گویای این مطلب است که امتیازهای به‌دست آمده نیز در همه معیارها پایین‌تر از میانگین امتیازهای هر معیار است. در مجموع معیارهای مربوط به

حوزه‌ی نتایج نیز با ۲۰/۵ درصد از ۵۰ درصد امتیاز به دست آمده که پایین‌تر از حدّ متوسط است. در معیارها نیز پایداری منابع انسانی (۳/۹ درصد از ۱۰ درصد)، پایداری جامعه‌ی روستایی (۳/۷ درصد از ۱۰ درصد)، پایداری زیست‌محیطی و کالبدی (۴/۷ درصد از ۱۰ درصد) و نتایج حاصل از پایداری ۸/۲ درصد از ۲۰ درصد است (جدول ۳).

جدول ۳: میانگین درصدی مدل EFQM در برآورد میزان توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

میانگین درصد حوزه‌ها	میانگین درصدها	برنامه چهارم	برنامه سوم	برنامه دوم	برنامه اول		
۲۲	۴.۳	۶.۳	۴.۶	۳.۰	۳.۲	رهبری	حوزه توانمندسازها
	۴.۳	۶.۴	۳.۵	۳.۶	۳.۵	منابع انسانی	
	۳.۵	۵.۸	۴.۱	۲.۳	۱.۹	خطمشی و راهبردها	
	۳.۸	۶.۱	۴.۲	۲.۵	۲.۴	شراکت‌ها و منابع	
	۵.۸	۹.۲	۷.۷	۳.۶	۲.۷	فرآیندها	
۲۰.۵	۳.۹	۵.۴	۴.۲	۳.۷	۲.۳	پایداری منابع انسانی	حوزه نتایج
	۳.۷	۴.۸	۴.۲	۳.۲	۲.۶	پایداری جامعه‌ی روستایی	
	۴.۷	۶.۸	۵.۶	۳.۵	۲.۸	پایداری اکولوژیکی و کالبدی	
	۸.۲	۱۱.۸	۱۰.۸	۶.۲	۴.۰	نتایج پایداری	

بنابراین مجموع امتیازهای دو جزء توانمندساز و نتایج برای مدل ساختاری EFQM برابر ۴۲/۵ درصد، یعنی کمتر از ۵۰ درصد است و این به معنای روند و شتاب‌کند حرکتی از جنبه‌های کمی و کیفی (پایین) در توجه به توسعه‌ی پایدار در تدوین برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، به‌ویژه در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و مدیریت روستایی بوده است. به گفته‌ی، اگرچه توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در تدوین برنامه‌ها از گذشته تا کنون روند فزاینده داشته و نسبت به گذشته بهبود چشمگیری را تجربه کرده است، اما این میزان برای دستیابی به معیارهای توسعه‌ی همه‌جانبه و مطلوب کفایت نمی‌کند و باید روند کیفی و کمی شاخص‌های پایداری توسعه‌ی روستایی را در تدوین برنامه‌ها و خطمشی‌های مرتبط با فضاهای روستایی را از بُعد عملکردی ارتقا داد (شکل ۹).



شکل ۹. نتایج مدل EFQM توسعه‌یافته‌ی ارزیابی برنامه کلان بر پایه توسعه‌ی پایدار روستایی



بنابراین پایین بودن میانگین امتیازهای حوزه‌ها و معیارها از متوسط امتیازهای معیارهای مدل، گویای این نکته است که با وجود افزایش میزان توجه به توسعه‌ی پایدار در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، به‌ویژه در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی، باید گفت که میزان این توجه بسیار کمتر از حد متوسط و ایده‌آل برای جامعه‌ی روستایی پایدار در کشور است و در تمام زمینه‌ها میزان توجه به معیارهای توسعه‌ی پایدار کمتر از حد متوسط است. همچنین تا زمانی که معیارهای مربوط به توانمندسازهای توسعه‌ی پایدار در رابطه با جوامع روستایی در برنامه‌ها به‌صورت ضعیف تعریف و پیاده‌سازی شود نمی‌توان انتظار نتایج مناسبی از سطح پایداری در جامعه‌ی روستایی داشت.

### نتیجه‌گیری

روستاها یکی از مهم‌ترین عناصر ساختار اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی سکونتگاه‌های انسانی کشور به‌شمار می‌روند که توجه به توسعه‌ی آنها در فرآیند توسعه‌ی ملی، بسیار اساسی و کلیدی است؛ زیرا روستاها به‌دلیل داشتن حجم عظیمی از منابع طبیعی و منابع انسانی کشور، نقش مهمی در برقراری تعادل‌های فضایی ایفا می‌کنند. به همین دلیل توجه به جایگاه روستاها در فرآیند برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و تقویت جایگاه روستاها، می‌تواند کمک‌کننده و تسریع‌کننده‌ی روند توسعه‌ی ملی باشد. برابر متون مورد مطالعه، توسعه‌ی روستاها، به‌ویژه توسعه‌ی پایدار روستایی هدف کانونی کشورها است که از طریق توجه به تقویت زمینه‌ها و بسترها در برنامه‌های ملی امکان‌پذیر است. هر چند برابر یافته‌ها، روند توجه روستاها در برنامه‌های بعد از انقلاب شکل جدیدتری به خود گرفته و نقش پررنگ‌تری در ساختار برنامه‌ی کشور به‌دست آورده‌اند، اما یافته‌ها نشان از شتاب‌گند در بُعد عملکردی دارد. بنابراین ارزیابی مستمر برنامه‌ها برای تقویت هرچه بیشتر جایگاه روستا در فرآیند یادگیری از برنامه‌ها و توسعه‌ی ملی بسیار مهم است. برای ارزیابی برنامه‌ها، نیاز به شاخص‌ها و معیارهایی است که در رابطه با ابعاد توسعه‌ی پایدار به‌عنوان معیارهای تحلیل محتوایی برنامه‌های توسعه ضروری هستند. در این راستا با ارزیابی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب با توجه به معیارهای توسعه‌ی پایدار روستایی و در چارچوب مدل تعالی سازمانی، نتایج به‌دست آمده گویای این نکته اساسی است که در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، نقش و جایگاه روستا و با رهیافت برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار روستایی پررنگ‌تر شده است، به‌طوری که بیشترین میزان توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌ی چهارم توسعه بوده است، اما باید توجه داشت که این میزان از شدت پایین‌تری برخوردار بوده است؛ زیرا نتایج حاصل از مدل تعالی سازمانی نشان می‌دهد که توجه به توسعه‌ی پایدار روستایی در حوزه‌ی توانمندسازها برابر با ۲۲ درصد از ۵۰ درصد مطلوب برای مدل است و این نشان می‌دهد که هنوز به عوامل توانمندساز به‌عنوان بسترهای دستیابی به توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌ها کمتر توجه می‌شود که نتیجه‌ی آن در حوزه‌ی نتایج حاصل از مدل نیز مشهود است و تنها از دیدگاه نمونه‌ها ۲۰/۵ درصد از نتایج برنامه‌های توسعه در بخش روستایی در راستای توسعه‌ی پایدار است و فاصله‌ی زیادی با حد ایده‌آل توسعه‌ی پایدار روستایی در برنامه‌های توسعه در بُعد روستایی وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت:

۱. یافته‌ها حاکی از آن است که فرآیند معماری (توانمندسازها) در برنامه‌ها حرکت رو به جلو داشته و نظریه‌ی

مبتنی بر فرضیه (رهیافت توسعه‌ی پایدار) تا حدودی مورد توجه بوده است.

۲. نتایج نشان می‌دهد که برنامه‌ها از نظامی یکپارچه با ارتباط زنجیره‌ای میان داده‌ها و فعالیت‌ها (توانمندسازها و فرآیندها) با ستانده‌ها/ نتایج (عملکردها) برخوردار نیستند. از این رو بازنگری علمی در مدیریت کردن برنامه‌ها (اجرای برنامه) ضرورتی حیاتی است تا ریسک منابع، هزینه‌ی زمان و مدیریت اجرا را به کمینه‌ی خود رسانده و برنامه‌ها را با موفقیت همراه کرده و رضایتمندی روستاییان را فراهم کند. یکی از راه‌های همسو کردن مدیریت اجرایی برنامه‌ها با معماری (توانمندسازها) برنامه‌ها، تقویت منطقه‌ای و محلی کردن برنامه‌ها (تمرکززدایی) و تقویت مشارکت فراگیر و حداقل واگذاری تصدی‌گری‌ها به بخش خصوصی و نهادهای مردم نهاد و حرکت دولت به ایفای نقش وظایف حاکمیتی است. در این میان توجه به آموزش نیروی انسانی و ایجاد انگیزه در آنها برای اجرای درست برنامه بر مبنای توانمندسازها یا نظریه‌ی برنامه، یک ضرورت راهبردی است.

۳. برنامه به لحاظ نظری (بسترهای توانمندساز) حرکت رو به جلو داشته و این در حالی است که عملکرد (مدیریت اجرایی) همگام با توانمندسازها (نظریه‌های برنامه) حرکت نکرده و بدین سان فرآیند یادگیری و نوآوری را با کندی همراه ساخته است و مشکلات روستایی همچنان برجا مانده است.

۴. هرچند در مجموع حرکت به سوی پایداری در برنامه‌ها دیده می‌شود؛ ولی برای رسیدن به فرآیند پایداری کامل (مطلوب) فاصله زیادی مانده است، به طوری که این فاصله تا صد در صد، بیش از ۵۷/۵ درصد است.

۵. به کارگیری مدل ارزیابی تعالی سازمانی (EFQM) نشان داد که این مدل قدرت تفسیر و تبیین واقعی برنامه‌ریزی‌های روستایی را دارد.

۶. یافته‌ها نشان داد که به کارگیری مدل به همراه شاخص‌سازی و بومی‌سازی آنها می‌تواند به عنوان یک مدل سازگار تلقی شود و در ارزیابی‌ها به همراه سایر مدل‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع

1. Avijit, G., 1998, **Ecology and Development in Third World**, Second Edition, Routledge, London.
2. Axinn, G. H. & Axinn, N. W, 1997, **Collaboration in Rural Development**, a Practioner Hand Book, London.
3. Bakashi, B. R. and Fiksel, J., 2003, **the Quest for Sustainability: Challenges for Process Systems Engineering**, AICHE Journal, Vol. 49, No. 6, PP. 1350-1358.
4. Basel, B., 2001, **Sustainable Development Indicators**, Translet By: Neshat Hadad Tehrani and Naser Moharam Negd, Tehran Publisher, Department of Environment, Tehran. (in Persian)
5. Busel, H., 2006, **Sustainable Development Indicators: Theories, Methods and Experience**, Translate By: Badry S. A. and Eftehkari, A. R, Published By: Payame Noor University, Tehran. (in Persian)
6. Clark, W. C, 1989, **Managing Planet Earth**, Scientific American, Vol. 261, No. 3, PP.46-54.

7. Clark, W. et al., 1999, **Our Common Journey: a Transition toward Sustainability**, National Academy Press, Washington D. C.
8. Commission on Environment and Development (WCED- World), 1987, **Our Common Future**, Oxford University Press, Oxford.
9. Corbiere N. et al, 2003, **Assessing Sustainability: An Assessment Framework to Evaluate Agenda 21 Actions at the Local Level**, International Journal of Sustainable Development and World Ecology, No.10, PP.225-237.
10. Cranwell, M. R. & et al, 2005, **A Model Food Entrepreneur Assistance and Education Program: the Northeast Center for Food Entrepreneurship**, Journal of Food Science Education, Vol. 4, No. 4, PP. 56-65.
11. Dobie, P., 2004, **Models for National Strategies: Building Capacity for Sustainable Development**, Development Policy Journal, Vol. 1, and Special Issue: Capacity for Sustainable Development, 2004.
12. Eftehkari, A. R. and Agayari Hir, M., 2006, **Graduate Sustainable in Rural Development**, Journal of Geography Research, No. 61, PP. 31-44. (*in Persian*)
13. Eftehkari, A. R., 2011, **Review the Status of Rural Development in the Proposal of the Fifth Development Plan**, Journal of the Institute on Religion and Economics, No. 23 – 24, PP. 169-190. (*in Persian*)
14. Espinosa, A., Harnden, R., Walker, J., 2008, **A Complexity Approach to Sustainability-Stafford Beer Revisited**, European Journal of Operational Research, Vol. 187, No. 2, PP: 636-651.
15. European Foundation for Quality Management, 1999, the EFQM Excellence Model, Brussels Representative Office, Belgium.
16. European Foundation for Quality Management, 2002, **Using the Excellence Model to Manage Performance**, Brussels Representative Office, Belgium.
17. Firuznia, G. and Eftehkari, A. R., 2002, **Rural Place in National Development Process From View of Elites**, Published by: Rural Development Institute, Tehran. (*in Persian*)
18. Freebain, D.M. & King, C.A, 2003, **Reflections on Collectively Working toward Sustainability: Indicators for Indicators!** Australian Journal of Experimental Agriculture, Vol. 43, No. 3, PP. 223-238.
19. Gonzalez, M. A. and Smith, R. L., 2000, **a Methodology to Evaluate Process of Sustainability**, Environmental Progress, Vol. 22, No. 4, PP. 269-276.
20. Jansen, L., 2003, **the Challenge of Sustainable Development**, Journal of Cleaner Production, Vol. 11, No. 3, PP. 231-245.
21. Jin, X. and High, K. A, 2004, **a New Conceptual Hierarchy for Identifying Environmental Sustainability Metrics**, Environmental Progress, Vol. 23, No.4, PP. 291-301.
22. Kabrido, D., 2001, **Sustainable Development Charecters: Sustainable Development Indicators**, Translate by Neshat Hadad Tehrani and Naser Moharam Negd, Department of Environment, Tehran. (*in Persian*)
23. Kiripendof, K., 1998, **Principles of Content Analysis Methodology**, Translation by Houshang Naeini, Method Publication, Tehran. (*in Persian*)

24. Lee, K. N., 1993, **Greed, Scale Mismatch and Learning**, Ecological Application, Vol. 3, No. 4, PP. 560-564.
25. Miksel, R. F., 1997, **Economy Development and Environment**, Translate by: Hamid Reza Arbab, Budget and Planning Organization Published, Tehran. (*in Persian*)
26. Morse, S. & Fraser, E. D. G., 2005, **Making Dirty Nations Look Clean? The Nation State and the Problem of Selecting and Weighting Indices as Tools for Measuring Progress towards Sustainability**, Geoforum, Vol. 36, No. 5, PP. 625-640.
27. Naderi, M., Kalantri, K., Hoseini, M. and Asadi, A., 2010, **Content Analyses of Compatibility Of Policy Planning With Sustainable Development Pattern**, Journal of Roosta Va Toseh, Vol. 12, No. 3, PP. 1-25. (*in Persian*)
28. OECD, 2001, **Key Environmental Indicators**, Available on: <http://www.oecd.org/pdf>.
29. OECD, 2004, **Measuring Sustainable Development: Integrated Economic, Environmental and Social Frameworks**, OECD Publishing, Paris.
30. Overton, J., 1999, **Strategies for Sustainable Development: Experiences from the Pacific**, Zed Book, London.
31. Qadirie Masum, M. and Najafi Kani, A. A., 2003, **Development Plans after the Islamic Revolution in Iran and Their Impact on Rural Areas**, Journal of Geography Research, No. 35, PP. 111-121. (*in Persian*)
32. Rezvani, M. R., 1999, **Planning and Rural Development in Iran: the Act of Thinking (About the Content and Performance Evaluation of Development Programs in Recent Decades)**, Journal of Geography Research, No. 32, PP. 65-77. (*in Persian*)
33. Rezvani, M. R., 2004, **Introduction to Rural Development Planning in Iran**, Publication Qvms, Tehran. (*in Persian*)
34. Riley, J., 2001, **Multidisciplinary Indicators of Impact and Change: Key Issues for Identification and Summary**, Agriculture, Ecosystems & Environment, Vol.76, No. 2, PP. 245-259.
35. Sarafi, M., 2008, **Principles of Regional Planning**, Budget and Planning Organization, Tehran. (*in Persian*)
36. Symon, B. and Mors, A., 2006, **Sustainable Assessment**, Translate by: Naser Shahnooshy, Ferdosy University, Mashhad. (*in Persian*)
37. United Nations, 1996, **Showing the Way: Methodologies for Successful Rural Poverty Alleviation Projects**, ESCAP (Economic and Social Commission for Asia and the Pacific), Bangkok.
38. World Bank, 2000, **World Development Report 2000**, Oxford University Press, Washington, DC.
39. Zachary, J. & et al., 1995, **Sustainable Community Indicators: Guideposts for Local Planning**, Community Environmental Council, Gildea Resource Center, USA.
40. Zahedy Mazandarani, M. J., 2005, **Cash Sieving in Rural Family and Effects of It on Rural Participation**, Agricultural Economy and Development, No. 46, PP. 27-56. (*in Persian*)
41. Zaslow, M. & et al, 2000, **Welfare Reform and Children: Potential Implications**, Number A-23 in Series, New Federalism, Retrieved from: [www.newfederalism.com](http://www.newfederalism.com).

## ***Content Analyses of Rural Sustainable Development Position in Plans after Islamic Revelation***

**Rouknedin Eftekhary A.\***

Associated Prof. in Geography and Rural Planning, Tarbiat Modares University

**Sojasi Qidari H.**

Assistant Prof. of Geography, Ferdowsi University of Mashhad

**Sadeghloo T.**

Assistant Prof. of Geography, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 11/10/2011      Accepted: 17/10/2012

### **Extended Abstract**

#### **Introduction**

Changes in internal and external environment, especially in global arena, including globalization, information society, make constantly rural communities faced with threats and opportunities. Utilization of these opportunities and commuting the threats into opportunities is just possible by a suitable planning. In fact, the vulnerability of rural societies may be resulted from natural and unnatural phenomena (humanity, technical and managerial issues) in economic, social and environmental phases. This may introduce developmental gap among societies and might be resulted from macro planning and management of rural area. In other words, the developmental gap in rural societies indicates survey lines available in actual situation of rural in macro (national) planning process because of sustainability. This results in a lag of national developmental process based on new paradigm. Therefore, appropriate plans and strategies based on key principles of sustainable development can be effective. By a strategic approach to plans and their flexibility it would be possible to convert threats into opportunity and also introduce sustainable rural development as a purpose of planning for development. The purpose of the plans is to enhance the industrial sector of economy for high technology capable to export, such as the electronics industry, consumer products industry, industrial processing of non-timber forest products, construction materials and chemical industry. Key industrial areas will be established gradually along the main communication routes. The villages will be

developed for traditional production with an aim to increase employment and exports. Accordingly, rural managers and planners in different levels of decision making, by continued assessment of macro and micro development plans, could adopt goals and principle of sustainable development with current condition of rural communities. In this framework, evaluation of the position of rural planning in national planning system, based on sustainable development principles and spatial justice in economic, social and environmental dimension over national territory, is inevitable requisite for sustainable rural development management and planning.

### **Methodology**

In this paper, we first tried with Descriptive – depletion methodology to extract the principles and theoretical base of rural sustainable development planning and its indicators for content analysis measurement after the Islamic Revolution development plans in Framework of organizational excellence Evaluation model (EFQM). Result of the assessment in this method, by tracing and analysis of strengthes and improving the fields of institute structure (Here is the same village) that suggest improvement of planning process and its function it is possible to modify the future path. The EFQM Excellence Model is a non-prescriptive framework based on nine criteria. Five of these are ‘Enablers’ and four are ‘Results’. The ‘Enabler’ criteria cover what an organisation does. The ‘Results’ criteria cover what an organisation achieves. ‘Results’ are caused by ‘Enablers’ and ‘Enablers’ are improved using feedback from ‘Results’. The Model, which recognises how many approaches to achieving sustainable excellence in all aspects of performance is available, is based on the premise that: Excellent results with respect to Performance, Customers, People and Society are achieved through Leadership driving Policy and Strategy, that is delivered through People. Other criteria are related to result and function. To use this method, there are various ways such as questionnaire method, workshop method, metrix method and preform method. In this paper the questionnaire method have beeb selected. This method is similar to the content analysis method, because based on available document in various fields of empowerment makers this could obtain the results to which access is just possible in ideal condition. Then, 14 questionnaires from 30 designed questionnaires completed by experts and elites in rural development and planning field have been applied as the base of analysis.

### **Results and Discussion**

Results of the analyses indicate that consideration to rural sustainable development principles have increased in plans after Islamic Revolution, especially in 4<sup>th</sup> development plan. But, this attention to sustainable development based on EFQM model, in all dimensions is lower than the average. This fact indicates that enabling factor is not correctly known among policymakers and planners for sustainable institutionalization, and executive management does not have sufficient capacity for sustainable implementation.

**Conclusion**

Rural areas are the most important component of economic, social and institutional structure of human settlement to which attention in their national development process is necessary. This is because the rural areas contain great natural and human resource of the country and play important role in spatial equality. Therefore, with attention to rural situation in national macro planning process and fortification it could accelerate the national development procedure. For this purpose, with assessment of the plans after Islamic Revolution, based on rural sustainable development criteria and in EFQM Excellence Model framework, this results revealed that the role and situation of village by rural sustainable development planning approach has not much been considered but in recent years. As so, the most attention to rural sustainable development was in the fourth 5- years social economic planning after revolution. So, the results show that attention to rural sustainable development was 22 percent of 50 percentage in this model. This indicates that Enablers have not given access Platform to rural sustainable development. It makes the results of the model apparent. From sampled view, 20.5 percent of rural development planning results is for sustainable development and it is so far in ideal position. Low average in the mid-points of the standards and benchmarks of the model represent this key point that despite the increased attention to sustainable development in planning after the advance of the revolution, especially in the field of rural development and the interest rate it is much lower than the average in the country, stable and ideal for rural community. The result show that using of EFQM Excellence Model with indicator developing and Localization it can be applied with other models as a adopted model in assessment. Application of Organizational Excellence Model (EFQM) revealed that this model has the strength to interpret and explain the real rural planning. Planning theoretically has been moving forward. However, the performance and enablers has not have a proper advance and learning and innovation is was slow and the rural problems are still left unsolved.

***Keywords: Sustainable Development, Rural Development, Development Plans, Content Analysis, Evaluation Model, EFQM.***